

آمیولانس

پس این مسوولین چه‌جوری میرن چه‌جوری میان؟



پوریا عالمی

دویدم و دویدم
سر کوه تحریرها رسیدم
پشت‌کوه پوتین‌رو دیدم
پشت پوتین چین‌رو دیدم
از روی جریان انحرافی پریدم
بالیک زنجانی‌رو سورینتیدم
محمودرضا خاوری‌رو هم سلین دیونیدم
از دارورو هم پورشیدم
روسیه و چین ازم کلی پول سلفیدند
آخرش هم به سیلیم خندیدند
هواپیمای اسقاط بهم فروشیدند
تا جایی که می‌شد شیرم‌رو دوشیدند
خلاصه هشت‌سالی دور خودم چرخیدم
آخر سر به فرودگاهی رسیدم
دوتا هواپیما دیدم
یکی اسمش توپولوف بود
یکیش آنتونوف بود
اولی بهم سقوط داد
دومی بهم هیوط داد
سقوطرو خودم کردم
هیوط‌رو دادم به پایام
همیشه بوده سوال برام
چرا سروه‌شده چیزمیزی‌ای ما
از این‌ور فرت‌وفرت می‌خوره زمین هواپیما
از اون‌ور زرت‌وزرت اتوبوس میره هوا
دیروز به هواپیما توی تهران خورده به دیوار
توی سمنان هم از ریل خارج شده به قطار
یه مینی‌بوس هم توی کوه‌دشت مونده زیر آوار
هردفعه هم
ده‌تا بچه میرن به باد
بیست‌تا بزرگ هم میشن فنا
پس این مسوولین چه‌جوری میرن، چه‌جوری میان؟
که حتی از دماغشون خون هم نمیداد
پوریا غم‌بادیان (عالمی سابق)

فردا گذرانی

● زندان‌نوشته‌های بابی ساندز، با ترجمه حمید جعفری منتشر شد. چهار مقدمه از نسرین ستوده، فریدون مجلسی «نویسنده و پژوهشگر»، مجید تفرشی «پژوهشگر تاریخ» و سرگه بارسققیان «روزنامه‌نگار» در این کتاب آمده است. ستوده در ابتدای مقدمه خود می‌نویسد: «زندانی مشتاق است بداند دیگران با چه شیوه‌هایی دوران حبس خود را سپری کردند بی‌آنکه خشونت بورزند». این اثر که به‌تازگی توسط نشر قطره منتشر شده، سومین کتاب حمید جعفری است. آنچه در ادامه می‌آید، بخشی از ترجمه این کتاب است:«من آقا هستم». کلماتش در گورم طنین‌انداز شد. «من آقا هستم». دوباره همه‌جا لرزید. «من آقا هستم، تو ۱۰۶۶ هستی». در با صدای انفجار گونه رعب‌انگیزی پشت‌سرش بهم‌خورد و نور مهی‌م ورودی هم به‌دنبالش خاموش شد. هنوز هم از حرکت کردن می‌ترسم و در تاریکی مطلق، همانجا که بودم ایستادم. فکر می‌کنم این ۱۰۶۶ دیگر چیست؟ واضح است که من هستم اما می‌توانم فکر کنم، حرف بزنم، بو کنم و تکان بخورم. تمام حواسم کار می‌کنند. بنابراین، یک عدد نیستم. من ۱۰۶۶ نیستم. من انسانم، من یک عدد نیستم. من ۱۰۶۶ نیستم! این آقا دیگر چه‌کسی یا چه موجودی است؟ من را ترساند. شیطان بود. حس کردم از من نفرت دارد. اشتیاقش را برای تسلط بر من و قساوت مرگ‌بار درونی‌اش را حس کردم. آه، از من چه می‌ماند؟ به یاد می‌آورم که زمانی یک خانواده داشتم. حالشان چه‌طور است؟ آیا یک‌بار دیگر می‌توانم یکی از آنها را ببینم یا صدایشان را بشنوم؟ نگاهم می‌کند؛ یک‌بار دیگر در باز می‌شود. آن نور مهی‌م کمی قوی‌تر شده است و یونینفرم سیاه در درگاه، خودش را نشان می‌دهد. «من آقا هستم». بار دیگر همان جمله لغتی... و «این هم غذایت ۱۰۶۶».

این کتاب در صد صفحه با قیمت پنج‌هزار تومان منتشر شده است.

● در ادامه درس‌گفتارهای تابستان ۱۳۹۳ موسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرسش و در هفته سوم مردادماه دو درسگفتار برگزار خواهد شد. محمد بهارلو بعد از مدتی نسبتاً طولانی کارگاه داستان‌نویسی خود را در موسسه پرسش از روز پنجشنبه ۲۳ مرداد ساعت ۱۵ از سر خواهد گرفت. عنوان دوره جدید بهارلو «امرخواندن، امر نوشتن» است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام در این درسگفتارها می‌توانند با روابط عمومی موسسه پرسش ۰۲۶-۸۸۶۵۸۶۰۲ تماس گرفته یا به وب‌سایت qporresh.com مراجعه کنند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۳ • ۱۴ شوال ۱۴۳۵ • ۱۱ آگوست ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۸۴ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۱۸ • اذان صبح فردا ۴:۴۷ • طلوع آفتاب ۶:۲۱

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

ساسان خادم



مرده‌ها-۹

مرده قطعه (۱+۱۲)



احمد غلامی

خواب بود که صدای تیشه را در حاشیه قیرش شنید. این صدا را بارها شنیده بود. اما نمی‌دانست این دوفر که شب‌ها می‌آیند و با تیشه و کلنگ به جان قبرها می‌افتند، میان استخوان‌های پوسیده و لاشه‌های متعفن دنبال چه می‌گردند. شب اول، قبر زنی را شکافتند. کفن را که باز کردند، وحشت‌زده همدیگر را هل دادند تا از قبر بیرون بیایند. آنکه قد کوتاه و خپله بود گفت، «این زن!» چشم‌های زن باز بود. فکر کردند زنده است. خپله افتاد ته قبر و از بوی تند جنازه بالا آورد. آن دیگری که بلندقد بود از ترس می‌خندید، کمک کرد تا خپله از قبر بیرون بیاید. هرشب سه قبر را می‌شکافتند. دنبال چیزی یا کسی می‌گشتند انگار، اما معلوم نبود کی و چی.

قبر سرهنگ بازنشسته‌ای را نبش کردند. ناچار شدند جنازه را بیرون بیاورند. شاید شبیه کسی بود که دنبالش می‌گشتند، کفن را باز کردند. سیبل‌های پریشتم جنازه سرهنگ مثل ماهوت پاک‌کن روی دهانش پخش شده بود. قبلبنده گفت، «بپندش...»

از قطعه ۱۲۰۱ هنوز قبری را نشکافته بودند. هرچه از این قطعه دور می‌شدند، خیال مرده‌هایش راحت می‌شد. به‌خصوص مرده‌ای که مردها دنبالش بودند. در قطعه ۱۶ قبر جوانی را باز کردند که اعدام شده بود و هنوز کبودی طباب دور گردنش بود. هر دو وحشت‌زده عقب رفتند، شاید سرنوشت خودشان را در چهره آن مرده دیده بودند. قبلبنده گفت، «اگه لازم بشه، هم‌رو نبش می‌کنم.» خپله گفت، «چرا اون قطعه‌رو ندیده بودیم تا حالا!» بلندده گفت، «کدوم؟» خپله تابلو کچ‌وشکسته‌ای را نشان داد که با قلم‌مو روی آن نوشته بود، «قطعه ۱۲+۱».

پیشنهاد فردا

شرق: نخستین نمایشگاه انفرادی عکس‌های میلاد هوشمندزاده با عنوان «تپ» در گالری طراحان آزاد برپا شده است. هوشمندزاده در این نمایشگاه ۱۹ عکس در ابعاد مختلف را بدون عنوان و قاب و محدودیت آیدیشن به نمایش گذاشته و برای فروش ارائه کرده است. در برشور نمایشگاه آمده است: «تپ، یک: همه این پشه‌ها را خودم کشتم، با همین دست‌های خودم. چون روی مخم بودند، چون وارد قلمرو من شده بودند. اما می‌شد از شرشان خلاص شد، چون زورم به‌شان می‌رسید و چون کشتن پشه مناسب‌ترین شکل کشتن است. دلیلی نداشت



با شنیدن خبر فاجعه سقوط هواپیمای «ایران ۱۴۰»، فقط می‌توانم با تمام وجود ابراز تاسف کنم. اینکه شماری از هموطنان ما به همین سادگی جان خود را از دست بدهند، ناشی از یک بی‌دقتی جبران‌ناپذیر است. این اتفاقات سبب می‌شود تا من و حتماً بسیاری دیگر از افراد، وقتی بناسبت سفری با هواپیما داشته باشیم، دلهره و اضطراب، آسودگی را از ما بگیرد. چراکه اینجا



مسعود رایکان

با شنیدن خبر فاجعه سقوط هواپیمای «ایران ۱۴۰»، فقط می‌توانم با تمام وجود ابراز تاسف کنم. اینکه شماری از هموطنان ما به همین سادگی جان خود را از دست بدهند، ناشی از یک بی‌دقتی جبران‌ناپذیر است. این اتفاقات سبب می‌شود تا من و حتماً بسیاری دیگر از افراد، وقتی بناسبت سفری با هواپیما داشته باشیم، دلهره و اضطراب، آسودگی را از ما بگیرد. چراکه اینجا

سلام به فردا

همه داغداریم

این موضوع نمی‌شود. در خارج از ایران وقتی چنین فجایعی رخ می‌دهد همه افرادی که به‌نوعی به رخ‌دادن چنین حادثه‌ای مربوط هستند، استعفا می‌دهند منتها متأسفانه اینجا چنین اتفاقی نمی‌افتد و باز همان افراد نابلد جان عده‌ای را به خطر می‌اندازند. فقط می‌توانم بگویم که خدا به ما صبر بدهد. باید خودمان را جای خانواده‌هایی بگذاریم که داغدارند و با شنیدن این خبر ویران شده‌اند. خبر خیلی هولناکیست و همه ما داغداریم.

پرسه

«پالم»، نگرانی تازه مردم

خوب انجام نداده بودند؟» ویزیتور یکی از شرکت‌ها در بلوار کشاورز به دو مارک شیر اشاره می‌کند که هنوز فروش دارند: «یک مارک که همان مارک دولتی است که به تجربه شنیده‌ایم پالم کمتری دارد به همین خاطر مردم هنوز آن را مصرف می‌کنند. یک مارک خصوصی هم هست که مدعی است شیر طبیعی به مردم می‌دهد و آن هم هنوز خریدار دارد ولی بیشتر مارک‌ها فعلاً حتی تولیدشان را هم مقداری کم کرده‌اند.» پیشنه‌اد او این است که اگر پالم ضرر دارد، کارخانه‌هایی که شیر پالم‌دار تولید می‌کنند را پلمب کنند و اگر ضرر ندارد، روی شیرهای تولیدی عبارت «پالم‌دار» درج شود تا هر کس بداند دارد چه جنسی را با چه کیفیتی مصرف می‌کند بلکه بازار شیر دوباره به حد مجاز باز گردد. در این میان بازار پیام‌های تبلیغاتی با تأکید بر این موضوع افزایش یافته است. از طرفی مردم هم اعتراضاتشان را به‌صورت‌های مختلف مثلاً نخریدن لبنیات، بیان اعتراضات در شبکه‌های مجازی و... مطرح می‌کنند. در این میان علاوه بر اینکه ربط اظهارات وزیر بهداشت به افزایش خرید شیری که کارخانه‌های دولتی تولید می‌کنند جالب است، نکته جالب دیگر مردمی هستند که نگران مصرف روزانه خود هستند؛ از طرفی مردم دوست دارند وقتی یک بطری شیر را دوهزار تومان می‌خرند، مطمئن باشند که اگر مصرفش، سلامتی نمی‌آورد لاقلاً بیماری نیاورد!

یک چیز خاص باشد؛ یک روز سبزی، یک روز ماست، یک روز زامبون، یک‌روز هم شیر. داستان شیر دیگر واقعاً جالب است؛ مگر نمی‌دانند که شیر و کلا لبنیات قنقدر روی بدن بچه‌ها و رشد آنها تأثیر می‌گذارد که بدون درنظرگرفتن مردم، هرروز یک خبر عجیب می‌دهند؟! او معتقد است که نباید مردم را اینطور با اخبار آشفته کرد: «می‌گویند ماست و شیر محلی نخورید چون تب مالت می‌آورد، ماست و شیر پاستوریزه هم که پالم دارد و خطرناک است، پس چه چیزی به بچه‌ها بدهیم تا پوکی استخوان نگیرند.» سوپرمارکت بعدی که در محدوده خیابان مختاری قرار دارد، خرید لبنیاتش را نصف کرده تا مشتری دوباره جنس بخواهد: «به ویزیتورها گفته‌ام تا وقتی که تکلیف شیر معلوم نشود سهمیه مغازه ما را نصف کنند چون مشتری نداریم و شیر در یخچال خراب می‌شود.» مصطفی تعجب کرده از اینکه چرا بعد از سال‌ها که شیر پرچرب در بازار وارد شده به‌یکباره چنین خبری درباره آن منتشر شده است: «شیر پرچرب مربوط به امروز و دیروز نیست. یک موقع یادم می‌آید شیرها مزه آب می‌داد و مردم فقط شیر پارانه‌ای می‌خریدند بعد ام‌ند به تقلید از شیرهای پاکتی، شیرهای پرچرب و طعم‌دار زدند و مردم هم کلی استقبال کردند حالا چه شده که یک‌باره می‌گویند شیر پالم دارد؟ مگر امروز پالم ریخته‌اند توی شیرها؟ تکلیف مردم بدبختی که دوسال است دارند پالم می‌خورند چه می‌شود؟ چرا آقای وزیر یک خبری اعلام می‌کند و همه را نگران می‌کند و می‌رود؟ چرا مسوولان بهداشت کارشان را

LG
Life's Good

Quad HD Display
2 x Full HD / 4 x HD

Full HD < **Quad HD**
2,073,600 pixels < 3,686,400 pixels

دارای ۳ ساب پیکسل (Sub Pixel)
• وضوح تصویر شگفت انگیز
• دارای ۳,۶۸۶,۴۰۰ پیکسل

Smart Notice

• سیستم هوشمند آب و هوا
• منشی شخصی شما
• سیستم هوشمند پیشنهادهای روزانه

Laser Auto Focus
Faster Because It's Laser

• عکاسی سریع
• فوکوس جادویی
• تشخیص آبی فاصله اشیا،

Simple is the New Smart

LG G3

Smart Keyboard
Adapt To Your Typing Habit

• صفحه کلید قابل تنظیم
• پیشنهاد کلمات
• تایپ آسان

Quick Circle
احتیاجی به باز کردن نیست

• تنوع رنگ بسیار بالا
• قاب هوشمند (Quick Circle)
• طرح متالیک

Selfie Camera
آسان و بدون لرزش

• سیستم هوشمند سلفی (Selfie)
• سیستم لرزش گیر توری (OIS)
• فیلمبرداری ۴K

برای شرکت
در جشنواره های **LG G3**
به آدرس
www.lgemobile.ir/Gc3afe
مر ارجعه نمایید

meda
PAROZESH
شرکت مدیا پردازش
تهران: سعادت آباد، خیابان ولیعصر، پلاک ۵، پارس پلاس